

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صبر انواع آن و نتایج آن

مؤلف: ام عبدالرحمن

مترجم: پدرام اندایش

نام کتاب: صبر انواع آن و نتایج آن

مؤلف: ام عبدالرحمن

مترجم: پدرام اندایش

ناشر: بوکان - انتشارات

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۶

چاپ: بوکان - رامان

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ریال

کلیه حقوق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است.

مقدمه

شکر و ستایش برای الله پروردگار جهانیان است و صلوات و سلام بر امام صابران محمد و بر آل و تمامی اصحابش، اما بعد:

کسی که حقیقت این دنیا را بشناسد، می‌داند که آن سرزمین مصیبت‌ها و شرّها می‌باشد و در آن لذت حقیقی وجود ندارد و آمیخته با مشکلات است و ساختمان آن اگر نیکو باشد، باز هم خراب است، شاعر گفته است:

طبع علی کدر و أنت تریدها

صفواً من الأقداء والأکداء

به همین دلیل بنده در هر حالی از احوال، در این سرزمین از صبر بی‌نیاز نمی‌شود و برای او اموری واجب وجود دارد که گریزی جز عمل به آن وجود ندارد و باید بر آن صبر نماید و نهی برای او وجود دارد که باید از آن

خودداری کند و از آن گریزی وجود ندارد و باید به آن بصیرت داشته باشد و همچنین در این زندگی، قضا و قدری وجود دارد که صبر بر آن واجب است. وقتی این موارد همراه او می باشد باید صبر نماید تا وقتی که می میرد. الله سبحانه می فرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ [البلد: ۴] (همانا انسان را در سختی آفریدیم) و منظور از سختی، تنگی های دنیا و سختی های آخرت است.

از روی اهمیت صبر مطلبی درباره ی مفهوم آن و انواع آن و آنچه باعث آسانی مصیبت ها می شود و درباره ی نتایج صبر را آورده ام.

مفهوم صبر: ۱- معنای صبر در لغت: نگه داشتن در تنگی است، گفته می شود: «صبرت الدابة» به معنای بستن آن بدون علف است.

گفته شده است، معنای آن: زندانی کردن و بازداشتن است و از آن این است که آمده است «قتل فلان صبراً» و این

وقتی است که آن را می‌بندد و زندانی می‌کند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ﴾ [الکھف: ۲۸] (و خودت را صبور کن با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می‌خوانند و رضایت‌مندی او را می‌خواهند) به معنای: خودت را همراه آنها حبس کن!

معنای صبر در دین: طبری گفته است، صبر به معنای منع نمودن نفس از آنچه دوست دارد و جلوگیری از هوای آن است. دیگران گفته‌اند: نگه داشتن نفس از بی‌تابی و خشم و نگاه داشتن زبان از گلایه نمودن و منع نمودن اعضای بدن از انجام هر فعل حرام، مانند: زدن بر صورت و پاره کردن گریبان و داد و قال راه انداختن می‌باشد.



منزلت صبر

صبر دارای بزرگترین منزلت در اسلام می‌باشد که به آن تشویق شده است و الله تعالی در کتابش در بیشتر از نود جای آن، به آن اشاره فرموده است و همچنین در سنت نبوی، فضیلت آن بسیار آمده است و به سوی آن دعوت داده است. الله سبحانه پاداش اهل آن را از بزرگترین پاداشها قرار داده است و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰] (اجر صابران به اندازه‌ی زیادی که قابل حساب کردن نمی‌باشد، به آنها داده می‌شود). یکی از پیشینیان گفته است: اجر صابران شمرده نمی‌شود و وزن نمی‌گردد و برای آنها [در آخرت] کاخهایی وجود خواهد داشت. پیامبر ﷺ فرموده است: «وَالصَّلَاةُ نُورٌ وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ» (و نماز نور است و صبر روشنایی)، شیخ ابن عثیمین گفته است: «نماز نور بنده در قلبش و در صورتش و در قبرش و در برانگیخته شدنش است و به همین دلیل کسانی که نور صورت آنها بیشتر است،

صبر و انواع آن و نتایج آن ۵/۱

نماز بیشتری خوانده‌اند و آنها خاشعترین افراد در برابر الله ﷻ هستند و آن نور انسان در تمامی حالها می‌باشد و این حکم می‌کند که انسان از آن محافظت نماید و به آن اشتیاق داشته باشد و آن را زیاد کند تا نور و علم و ایمانش بیشتر شود. اما صبر درباره‌ی آن فرموده است که آن «ضیاء» به معنای نور است، ولی دارای حرارت می‌باشد، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا﴾ [یونس: ۵] (او کسی است که خورشید را ضیاء قرار داد و ماه را نور) و ضیاء نوری است که دارای حرارت می‌باشد و این چنین است صبر، گریزی نیست که آن دارای حرارت و خستگی می‌باشد، زیرا در آن سختی زیادی وجود دارد و به همین دلیل اجر آن قابل حساب کردن نمی‌باشد. پس بین نور در نماز و ضیاء در صبر فرق وجود دارد، زیرا ضیاء در صبر دارای حرارت می‌باشد که در آن خستگی قلبی و بدنی در بعضی مواقع وجود دارد».

انواع صبر

۱- صبر بر اطاعت از الله تعالی.

۲- صبر بر نافرمانی نکردن از الله تعالی.

۳- صبر بر تقدیر.

صبر بر اطاعت از الله تعالی برترین نوع صبر از انواع سه‌گانه‌ی صبر است، زیرا انجام اطاعت، تأکید شده‌تر از ترک گناه است و صبر بر اطاعت و صبر بر ترک گناه کاملتر از صبر بر تقدیر است، زیرا در این حالت صبر، اختیاری بوده و انتخاب می‌شود و محبت در آن وجود دارد. اما صبر بر ترک گناه، امری است که به اختیار بنده صورت می‌گیرد و برای او در آن کسبی وجود ندارد و در آن چیزی وجود ندارد، مگر صبر^۱.

۱ - ابن تیمیه رحمه الله گفته است: «صبر یوسف علیہ السلام از خودداری کردن در برابر زن عزیز، کاملتر از صبر او در برابر آن بود که برادرانش او را در چاه انداختند و او را فروختند و بین او و پدرش جدایی انداختند... زیرا

صبر و انواع آن و نتایج آن // ۷

اگر دو نوع صبر اول انجام نپذیرد، مصیبت به دین وارد می‌شود و انتهای آن زیانکاری برای شخص است که سودی به او نمی‌رسد و بی‌چیز بودن است که عوضی برای آن وجود ندارد.



این امور در حالی جاری شد که در آن اختیاری نداشت و در این حالت راهی باقی نمی‌ماند، مگر صبر. اما صبر در برابر گناه در آن اختیار و رضایتمندی و دشمنی با نفس وجود دارد. مخصوصاً وقتی که برای از بین رفتن تقوا امور دیگری وجود داشته باشد. او جوان، مجرد، غریب و برده بود و آن زن زیبا و دارای منصب بود و سرور او می‌بود. از دیگران پنهان ماند و او را به سمت خودش فراخواند و به شدیدترین شکل به او اشتیاق داشت و همچنین به او وعید داد که اگر آن کار را انجام ندهد، او را به زندان می‌اندازد و او را خوار می‌کند. ولی با وجود تمامی این موارد از روی اختیار صبر نمود و آنچه نزد الله تعالی بود را انتخاب نمود و صبر او وقتی در چاه بود و اختیاری نداشت، در برابر این صبر کجا بود». به طور

مختصر

مصیبت حقیقی، مصیبت در دین است و دیگر مصیبت‌ها در آن عافیت وجود دارد و بنده در پس آن به نتایجی می‌رسد، مانند: پاک شدن بدی‌ها و بالا رفتن درجات... ابن قیم در کتابش «عدة الصابرين» یاد می‌کند: در خطبه‌ی الحجاب آمده است: «این نفس‌ها را در جای خود بنشانید که آنها برای هر بدی آسانگیری می‌کنند، الله [تعالی] شخصی را رحمت فرموده است که به نفسش لگام و افسار زده است و با افسار آن را به اطاعت از الله [تعالی] سوق می‌دهد و با لگامش او را از نافرمانی الله [تعالی] باز می‌دارد و صبر بر حرامهای الله [تعالی] آسانتر از صبر بر عذاب او می‌باشد».

انواع صبر را شرح می‌دهیم:

اول: صبر بر اطاعت از الله تعالی: آن ثابت قدم ماندن بر احکام قرآن و سنت می‌باشد و به سه نوع تقسیم می‌شود:

۱- حالت قبل از عبادت: آن درست کردن نیت و اخلاص و صبر بر سختی‌های ریا است.

۲- حالت زمان عبادت: آن این است که بنده در هنگام عبادت از الله تعالی غافل نشود و در انجام آداب و سنتها تبلی نکند.

۳- حالت بعد از تمام شدن عبادت. آن صبر نمودن بر آشکار نکردن آن و انجام ریا و این که مردم درباره‌ی او خوب بگویند و همچنین جلوگیری از انجام کارهایی که عمل را باطل می‌کند. کسی که بعد از دادن صدقه بر منت نگذاشتن و آزار دادن صبر نکند، آن صدقه باطل می‌شود.

صبر بر اطاعت فقط مجاهدت نمودن با نفس برای کامیاب شدن به رضایتمندی الله سبحانه می‌باشد و به همین دلیل ابن قیم گفته است: «تقوا ایجاد نمی‌شود، مگر آن که صبر به وجود بیاید». الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [یوسف: ۹۰] (کسی که تقوا پیشه کند و صبر نماید الله [تعالی] اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌نماید). صبر بر انجام واجبات در وقت آن صورت می‌گیرد،

مخصوصاً نماز صبح که نفس تنبلی می‌کند و آن وقتی است که لذت خواب و شیرینی آن به سراغش می‌آید، در اینجاست که مقام صبر بر طاعت به وجود می‌آید. این چنین است صبر نمودن بر روزه‌های مستحبی. مقام صبر آنجا مشخص می‌شود که فردا به روزه‌داران گفته می‌شود: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ﴾ [الحاقة: ۲۴] (بخورید و بیاشامید! گوارای وجودتان باشد و این به واسطه‌ی انجام آنچه است که در قبل انجام داده‌اید). شخص در تربیت فرزندان و اصلاح آنها و انجام اطاعت توسط آنها صبر می‌کند یا جلوی نافرمانی و گناه کردن آنها را می‌گیرد و در نتیجه دچار اندوه و غم می‌شود و در اینجاست که مقام صبر شناخته می‌شود. یکی از پیشینیان گفته است: گناهانی هستند که چیزی آنها را پاک نمی‌کند، مگر اندوه خوردن برای فرزندان.

الله سبحانه و امت در دین را نتیجه‌ی صبر و یقین قرار داده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ

بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ [السجدة: ۲۴] (و آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کردند و این برای آن بود که صبر می کردند و به آیات ما یقین داشتند). تمامی دین دانستن حق و عمل کردن به آن می باشد و گریزی نیست که عمل به آن همراه صبر است و همچنین طلب علم آن، احتیاج به صبر دارد. همان گونه که معاذ رضی الله عنه گفته است: «بر شماست که علم بیاموزید! طلب کردن آن برای الله [تعالی] عبادت است و شناخت آن ترس از ابهت و عظمت [الله تعالی] می باشد، جستجوی آن جهاد است و آموزش دادن آن به کسی که آن را نمی داند، صدقه است و یادآوری آن تسبیح (سبحان الله گفتن) است، توسط آن الله [تعالی] شناخته می شود و عبادت می شود و توسط آن الله [تعالی] گرامی داشته می شود و یگانه می گردد. الله تعالی توسط علم اقوامی را بالا می برد و آنان را رئیس و امامانی قرار می دهد که توسط آن هدایت می کنند و فکر آنها را درست می کند و جستجوی در علم را جهاد

قرار داده است و گریزی نیست که برای جهاد باید صبر نمود». خلاصه این که گریزی نیست که بنده باید با نفسش مجاهدت کند و بر اطاعت از الله تعالی صبر نماید تا عاقبت نیکو در دنیا و آخرت بدست آورد. ابن رجب گفته است: «کسی که در مجاهدت با نفس و هوای آن و شیطان آن، صبر نماید، برای او پیروزی و کامیابی حاصل می شود و مالک نفسش می شود و در نتیجه با عزت و پادشاه می شود و کسی که بی تابی کند و بر مجاهدت صبر ننماید، شکست می خورد و بر او غلبه حاصل می شود و اسیر شده و بنده ای خوار و اسیر می گردد و در دست شیطان و هوای نفس قرار می گیرد، همان گونه که گفته شده است:

إِذَا الْمَرْءُ لَمْ يَغْلِبْ هَوَاهُ أَقَامَهُ

بِمَنْزِلَةِ فِيهَا الْعَزِيزِ ذَلِيلٌ»

از بزرگترین اموری که به صبر بر اطاعت کمک می کند: شناخت میوه های تقوای از الله تعالی و اطاعت از وی می باشد؛

همچنین برکتی که در عمر، روزی، فرزند، فراخی سینه، اطمینان خاطر قلب، ایجاد محبت الله تعالی، امنیت یافتن از عذاب روز قیامت و داخل شدن به بهشت که همان سرزمین نعمتهای زیاد و گرامی بودن است، در آن موجود می‌باشد.

دوم صبر بر خودداری از انجام گناه: آن حفظ کردن نفس از گرفتار شدن به حرامها می‌باشد و در اینجا است که عده‌ی زیادی از مردم دیده می‌شوند که بر اطاعت صبر می‌کنند، ولی گرفتار گناه می‌شوند، زیرا بر آن صبر نمی‌نمایند، مخصوصاً گناهانی که توسط زبان صورت می‌گیرد مانند غیبت و خبرچینی. عمر بن عبد العزیز گفته است: «تقوا نماز شب و روزه‌ی روز و پُر کردن بین آنها نمی‌باشد، ولی تقوا ترک آنچه است که الله [تعالی] حرام فرموده است و انجام آن چیزی است که الله [تعالی] واجب فرمود است و کسی که به بعد از آن روزی داده شود، بر خیری بر خیر دیگر می‌باشد». پیامبر ﷺ فرموده است: «اللهم اقسم لنا من خشيتك ما تحول به بيننا

و بین معاصیک» (یا الله! برای ما ترسی از ابهت و عظمت خودت قرار بده که بین ما و نافرمانی از تو فاصله بیاندازد). زیرا اگر قلب از ترس از الله تعالی پُر شود، تمامی اعضای بدن را از مرتکب شدن به گناهان باز می‌دارد و هر چه ترس بیشتر شود، گرفتار گناه شدن، کمتر می‌شود، و وقتی ترس کم می‌شود، غفلت حاصل می‌شود و آن علامت بدبختی است. یکی از پیشینیان گفته است: «نافرمانی در شخص غفلت زده سریعتر از سنگی که در مکانی پست فرود می‌آید، ویران کننده است و وقتی ترس [از الله تعالی] در قلب جای می‌گیرد، شهوتها را می‌سوزاند».

صبر بر گناه نکردن، همان جلوگیری نفس از چیزی است که الله تعالی آن را حرام فرموده است، زیرا نفس به شدت امر کننده به بدی، به سوی بدی دعوت می‌دهد و در نتیجه انسان در مقابل آن باید صبر نماید. پیامبر ﷺ فرموده است: «ومن تصبر یصبره الله» (کسی که به دنبال صبر باشد الله

[تعالی] او را صبور می‌کند). شخص باید خودش را از به دنبال نفس رفتن باز دارد و الله تعالی از کسی که از این کار خودداری کند، عیب گرفته است و چنین نفسی را اله و معبود نامیده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ [الفرقان: ۴۳] (آیا کسی را ندیده‌ای که هوای [نفس] خود را اله گرفته است). قتاده گفته است: «او کسی است که هر وقت هوای [نفس] او چیزی را می‌خواهد آن را به او می‌دهد و هر وقت هوس چیزی را بکند به او می‌دهد و او را از روی تقوا و پرهیزگاری از آن باز نمی‌دارد». از دعا‌های پیامبر ﷺ این بود: «اللهم إني أعوذ بك من منكرات الأخلاق والأعمال والأهواء» (یا الله من به تو پناه می‌برم از زشتی‌های اخلاق و اعمال و هواها). شعبی گفته است: «آن هوی نامیده شده است، زیرا صاحب خود را گرفتار هوا [و جو که چیزی بی‌ارزش است] می‌کند». ابن رجب گفته است: «کسی که چیزی را دوست داشته باشد که الله [تعالی] از آن کراهت داشته باشد و

از چیزی کراهت داشته باشد که الله [تعالی] آن را دوست می-
دارد، توحید او کامل نشده است و در سخن لا اله الا الله
راستگو نمی باشد».

از بزرگترین اموری که به خودداری از گناه کمک می-
کند: بزرگتر دانستن الله تعالی از آن است که نافرمانی شود و
او کسی است که می بیند و می شنود. همچنین انتخاب نمودن
دوست داشتن الله تعالی، زیرا دوست دار از کسی که او را
دوست می دارد، اطاعت می کند، همچنین ترس از الله تعالی و
مجازات وی، همچنین خودداری از زیاده روی در خوردن،
آشامیدن، لباس [زیبا] پوشیدن، خوابیدن و تجمع نمودن با
مردم، همچنین شناخت اثرهای گناه و بد عاقبت شدن و زشتی
آثار آن، از آنها: سیاه شدن چهره، تاریکی قبر و از بین رفتن
انس گرفتن با الله تعالی و از بین رفتن اطمینان خاطر و
آرامش گرفتن نزد او می باشد، همچنین کم شدن رزق و
روزی، از بین رفتن برکت عمر و بی نصیب ماندن از شیرینی

عبادت و همچنین روی برگرداندن الله تعالی و ملائکس و بندگانش، از وی می‌باشد. وقتی بنده از اطاعت الله تعالی روی می‌گرداند و به نافرمانی کردن از وی مشغول می‌شود، در نتیجه‌ی آن الله تعالی و ملائکس و بندگانش از او روی بر می‌گردانند، همان گونه که اگر به الله تعالی روی نماید، قلبهای مخلوقات وی به او روی می‌کنند... اثرهای زشت نافرمانی بیشتر از آن است که بنده بتواند آنها را یاد بگیرد و همچنین اثرهای اطاعت نیک بیشتر از آن است که بنده بتواند از آن آگاه شود. در نتیجه تمامی خیر دنیا و آخرت در اطاعت از الله تعالی می‌باشد و تمامی شر دنیا و آخرت در نافرمانی از وی می‌باشد.

در بعضی آثار آمده است: الله تعالی می‌فرماید: چه کسی است که اطاعت مرا نموده باشد و از روی آن اطاعت بدبخت شود؟ و چه کسی نافرمانی مرا نموده است و از آن نافرمانی خوشبخت شده است؟

سوم: صبر بر تقدیر: آن موضع گیری با ادبی نیکو در برابر بلاها می باشد و این است که بنده بداند، اتفاقاتی که می افتد، مانند گرما و سرما، نباید بنده از آنها بی تاب و خشمگین شود. پیمودن راه بلا سخت می باشد، در آن انسان خسته می شود، ابراهیم خلیل علیه السلام در آتش انداخته شد و اسماعیل علیه السلام برای ذبح شدن به پهلوی خوابنده شد، یونس علیه السلام در شکم ماهی افتاد، سختی به ایوب علیه السلام رسید، به قیمت کم یوسف علیه السلام فروخته شد و به او تهمت زده شد و از روی ظلم به زندان افتاد و به انواع مصیبت ها پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله گرفتار شد. شما نیز به مانند دیگران مورد آزمایش قرار می گیرید. دنیا به درد کسی نمی خورد و کسی با آن به چیزی نمی رسد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «من یرد الله به خیراً یصب منه» (کسی که الله [تعالی] بخواهد خیری به او برساند، او را دچار مصیبت می نماید).

مردم در حالت سالم بودن، یکسان هستند، ولی وقتی

بلاها می آیند، راستگو از دروغگو شناخته می شود و در برابر مصیبت ها به چهار گروه تقسیم می شوند:

۱- خشمگین شدن:

(أ) آن با قلب است: همان گونه که بنده از پروردگارش خشمگین می شود و از آنچه الله تعالی برای او تقدیر نموده است، عصبانی می شود. این امر حرام است و به سوی کفر می کشاند، ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ﴾ [الحج: ۱۱] (و از انسانها کسی است که الله را از روی حرف [و با دودلی] عبادت می کند، وقتی خیری به او می رسد، اطمینان خاطر می یابد و وقتی فتنه ای به او می رسد، روی بر می گرداند).

(ب) با زبان صورت می گیرد، مانند فریاد زدن و داد و قال کردن و مانند آن. ابن جوزی گفته است: «پیرمردی را دیدم که نزدیک هشتاد سال داشت و نماز جماعت را حفظ می کرد، فرزند دخترش وفات یافت، سخنی گفت که در آن

خشم وجود داشت. در نتیجه دانستم که نماز او و انجام امور خیر توسط وی، از روی عادت است و از روی معرفت و ایمان نمی باشد. این افراد کسانی هستند که با حرف [و از روی دودلی] الله تعالی را عبادت می کنند».

(ج) گاهی با اعضای بدن صورت گیرد، مانند زدن بر روی صورت و پاره کردن گریبان و کندن موها و مانند آن. تمامی آنها حرام هستند و با صبری که واجب است، منافات دارند. ابن مسعود بلخی گفته است: «کسی که دچار مصیبت شود و لباسش را پاره کند یا ضربه به سینه اش بزند، مانند آن است که نیزه ای برداشته است و با پروردگار عز و جل خود وارد جنگ شده است».

بنده باید بر حذر باشد از این که هنگام مصیبت سخنی بگوید یا گریه نماید و یا آن که از پروردگارش خشمگین شود و آن مصیبت را به مانند ظلم بداند، زیرا اجر او در این حالت از بین می رود. الله سبحانه عادل است و ستم نمی کند، او بسیار

آگاه و بسیار باحکمت است، امر از قبل و بعد در اختیار او می‌باشد. موضع گیری مسلمان هنگام مصیبت‌ها باید سخنی باشد که پروردگارش از آن راضی می‌شود و اجر او را زیاد می‌کند و الله تعالی منزلت او را بالا می‌برد.

۲- صبر:

این امر را سخت می‌بیند، ولی تحمل می‌نماید، در حالی که از واقع شدن آن امر کراهت دارد، ولی ایمان او، وی را از خشمگین شدن، حفظ می‌نماید و واقع شدن آن و عدم واقع شدن آن امر نزد او یکسان نمی‌باشد. این امر واجب است، زیرا الله تعالی به صبر نمودن، امر نموده است و می‌فرماید: ﴿وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [الأنفال: ۴۶] (و صبر کنید که الله [متعال] با صبرکنندگان است). این جویزی گفته است: «عاقل باید بداند که بلاها مهمان هستند و با صبر باید از آنها پذیرایی کند» یک حکیمی گفته است: «عاقل در روز اول مصیبت، کاری را انجام می‌دهد که جاهل بعد از چند روز آن

را انجام می‌دهد. کسی که با کرامت صبر ننماید، دچار فراموشی به مانند چهارپایان شده است».

۳- رضایتمندی:

این گونه است که به مصیبت راضی می‌شود، بدین گونه که بودن و نبودن آن یکسان است و وجود آن برای وی سخت نمی‌شود و برای تحمل آن سختی می‌کشد و این نوع صبر مستحب است و بنا بر قول ارجح واجب نمی‌باشد. فرق آن با حالت قبل در این است که شخص در این حالت، مصیبت و عدم مصیبت در رضایتمندی او تأثیری ندارد ولی در حالت قبل، با آن که برای شخص سخت است، بر آن صبر می‌نماید.

۴- شکر:

این بالاترین مرتبه‌ی صبر است و این گونه است که شخص الله تعالی را برای مصیبتی که به وی داده است شکر می‌نماید، زیرا می‌داند که آن مصیبت باعث بخشش گناهانش می‌شود و چه بسا که نیکی‌های او را زیاد می‌کند، در نتیجه

مصیبت برای او نعمت است زیرا باعث پاک شدن گناهان می-
شود و به سوی صبر دعوت می‌دهد تا از آن پاداش دریافت
کند. باید همراه با بازگشت به سوی الله تعالی و فروتنی و
روی گرداندن از مخلوقات و دیگر مصلحتها باشد.

مفهوم مصیبت: هر آنچه که انسان را ناراحت می‌کند،
مصیبت است.

وقتی دمیایی عمر بن خطاب رضی الله عنه پاره شد، استرجاع^۱
نمود و گفت: «هر چیزی که تو را ناراحت کند، مصیبت
است». ابوبکر رضی الله عنه گفته است: «مسلمان در همه چیز اجر می-
برد در سختی و پاره شدن بند کفش و کالایی که در چننه دارد
و آن را گم می‌کند و برای آن بی‌تابی می‌کند و آن را در انتها
می‌یابد [نیز اجر می‌برد]». پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «ما یصیب

۱ - استرجاع به معنای «انا لله و انا...» گفتن در هنگام مصیبت
است. (مترجم)

المسلم من نصب ولا وصب ولا هم ولا حزن ولا أذى ولا غم حتى الشوكة يشاكها إلا كفر الله بها من خطاياها» (به مسلمانی مصیبتی از خستگی و بیماری و اندوه و غم و آزار و حتی فرو رفتن یک خار، نمی‌رسد، مگر آن که الله [تعالی] توسط آن خطاهای او را پاک می‌نماید). لقمان حکیم به پسرش گفته است: «ای پسر! طلا و نقره با آتش شناخته می‌شود و مؤمن با بلا شناخته می‌شود». ابن جوزی گفته است: «اگر مصیبت را بتوان پنهان داشت، پنهان داشتن آن از نعمتهای الله ﷻ است». علی علیه السلام گفته است: «از بزرگداشت الله و شناخت حق این است که از رنجت شکایت نکنی و مصیبتت را بیان نداری». مؤمن موفق کسی است که وقتی مصیبت به وی می‌رسد، آن را قبول می‌کند و تا آنجا که برایش ممکن است، آن را پنهان می‌دارد. اما اگر بیان نمودن آن برای کمک گرفتن در راهنمایی یا کمک گرفتن در از بین بردن ضرر آن باشد و فقط برای شکایت نباشد، این امر مشکلی برای صبر ایجاد نمی‌کند.

ببینیم پیشینیان صالح علیهم السلام چگونه با مصیبت برخورد می-کردند و این چیزی نبود، جز قدرت ایمان آنها:

وقتی به ابن عباس رضی الله عنهما رسید که برادرش «قثم» وفات یافته است، او در حالی که در سفر بود، استرجاع نمود، سپس گوشه راه ایستاد و شترش را خواباند و دو رکعت نماز خواند و زمانی طولانی نشست، سپس راه افتاد در حالی که شترش را گرفته بود و می گفت: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾ [البقرة: ۴۵] (و به وسیله ی صبر و نماز کمک بطلبید و آن بس بزرگ می باشد، مگر برای فروتنان). یکی از پیشینیان درباره ی این سخن: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ (و به وسیله صبر و نماز کمک بگیرید!) گفته است، آن دو کمک کننده به رحمت الله تعالی می باشند.

همچنین الله سبحانه می فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۵، ۱۵۶] (و بشارت بده به صبرکنندگان! * کسانی

که وقتی مصیبتی به آنها می‌رسد، می‌گویند: ما برای الله [تعالی] هستیم و ما [در روز قیامت] به سوی او باز می‌گردیم. ﴿إِنَّا لِلَّهِ﴾ (ما برای الله هستیم): اقرار به عبودیت و پادشاهی و اعتراف به این است که در مصیبتی که به وی رسیده است، صاحب بنده الله تعالی می‌باشد و در نتیجه پادشاه با چیزی که مالک آن است، هر گونه بخواهد رفتار می‌کند. ﴿وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (و ما [در روز قیامت] به سوی او باز می‌گردیم) اقرار به این است که الله تعالی ما را از بین می‌برد، سپس ما را برانگیخته می‌کند و حکم در دنیا برای وی است و بازگشت در آخرت برای اوست و همچنین در آن طلب نمودن و امید داشتن به آنچه نزد الله تعالی وجود دارد، می‌باشد [زیرا سختی قیامت را یاد می‌کند و فکر می‌کند که چه بسا صبر بر همین مصیبت او را از عذاب جهنم حفظ نماید و توسط ثواب آن به بهشت برسد و یا آن که چه بسا مقام او در بهشت بالا رود].

همچنین برای کسی که مصیبت به وی رسیده است، سنت

است که [بعد از ذکر فوق] بگوید: «اللهم أجرنی فی مصیبتی واخلقنی خیراً منها» (یا الله! در این مصیبت من برای من اجری قرار بده و از پس آن برای من خیری قرار بده!). [کسی که در مصیبت استرجاع کند، یعنی بگوید: «انا لله و انا الیه راجعون» و بعد این ذکر اخیر را بگوید، برای او اتفاقی نمی‌افتد، مگر آن که الله تعالی برای مصیبتی که به وی رسیده است، به او اجر می‌دهد و از پس آن برای او خیری قرار می‌دهد]. همان گونه که برای ام سلمه رضی الله عنها اتفاق افتاد و آن را بعد از وفات شوهرش ابوسلمه رضی الله عنه گفت و قصه‌ی آن کامل آمده است همان گونه که از وی روایت شده است: «وقتی عده‌ی من تمام شد، رسول الله صلی الله علیه و آله از من اجازه خواست و پوستم را پیراستم و دستانم را شستم و به او اجازه دادم و برای او بالشی قرار دادم و کف آن را لیف درخت خرما گذاشتم و مرا برای خودش خواستگاری نمود، وقتی سخنش تمام شد، گفتم: ای رسول الله! من در حالتی نیستم که به تو رغبتی داشته باشم، ولی من

زنی هستم که دارای حسادت شدیدی [نسبت به دیگر زنان] می‌باشم و می‌ترسم که از من چیزی ببینی و الله [تعالی] برای آن مرا عذاب دهد. من زنی هستم که دارای سن زیاد می‌باشم و من دارای فرزندان هستم. پیامبر ﷺ فرمود: «أما ما ذكرت من الغيرة فسوف يذهبها الله عنك، وأما ما ذكرت من السن فقد أصابني مثل الذي أصابك، وأما ما ذكرت من العيال فإنما عيالك عيالي» (اما دربارهی حسادتی که گفتم، الله [تعالی] آن را از تو بر می‌دارد. اما دربارهی [بالا بودن] سن به من چیزی رسیده است که به تو رسیده است. اما دربارهی خانواده‌ات، همانا فرزندان تو، فرزندان من می‌باشند). گفتم: «به رسول الله ﷺ اجازه می‌دهم و ام سلمه بعد از آن می‌گفت: الله [تعالی] برای من به جای ابوسلمه بهتر از او را که رسول الله ﷺ بود قرار داد».

آنچه رواج یافته است و دربارهی خشمگین شدن هنگام مصیبت می‌باشد، این است: بعضی از مردم لباس خوب

پوشیدن را ترک می‌کنند و یا آن که در هنگام وفات برادر یا پدر یا غیر از آنها، مدتی طولانی یا ماه‌ها غمگین می‌شوند، یا آن که کار خود را به مدت یک هفته ترک می‌کنند یا آن که مدتی طولانی در جشنها حاضر نمی‌شوند و تمامی آنها جایز نمی‌باشد، مگر سه شبانه روز^(۱). از ام حبیبۀ رضی الله عنها روایت شده است که وقتی پدرش «ابوسفیان بن حرب» وفات نمود، بعد از سه شب طلب عطر نمود و آن را به خود زد، سپس گفت: قسم به الله، نیازی به عطر ندارم مگر آن که از رسول الله ﷺ شنیدم که بر روی منبر می‌فرمود: «لا یحل لامرأة تؤمن بالله والیوم الآخر أن تحد علی میت فوق ثلاث لیال إلا علی زوج أربعة أشهر وعشراً» (برای زنی که به الله و آخرت ایمان دارد، حلال نمی‌باشد که بیشتر از سه شب برای میت حد نگه دارد [و خود را ناراحت نشان دهد]، مگر برای [وفات]

(۱) این از خشمگین شدن برای مصیبت است.

همسر که چهار ماه و ده روز می‌باشد).

غذای مصیبت زده: در صحیحین از عایشه رضی الله عنها آمده است که برای مریض و غمگین از مشکلات، امر به دادن غذای تلبینه می‌نمود و می‌گفت: رسول الله ﷺ فرموده است: «التلبينة مجمة لفؤاد المريض تذهب ببعض الحزن» (تلبینه سبب آرامش مریض می‌شود و بعضی از غمهای او را از بین می‌برد). تلبینه غذایی است که با سبوس و شیر و شکر درست می‌شد.

از مصیبت‌ها: طولانی کردن دیدار مردم از شخص و زیاد کردن قیل و قال می‌باشد... گریزی نیست که در اینجا باید صبر نمود^(۱) به همین دلیل بخاری (بخارایی) در صحیحش بایی قرار داده است، به نام «باب الصبر علی الأذى» (باب صبر بر

(۱) از فضل الله مسلمان برای نکوهش شدنش اجر می‌برد و وقتی

ستایش می‌شود، اجر نمی‌برد.

آزار). همچنین الله تعالى می فرماید: ﴿إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰] (اجر صبرکنندگان بدون قابل حساب کردن به آنها داده خواهد شد). همچنین از ابو موسی رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لیس أحد - أو لیس شیء - أصبر علی الأذى من الله إنهم لیدعون له ولدًا وإنه یعافیهم ویرزقهم» (کسی - یا چیزی - در برابر آزار بیشتر از الله [تعالی] صبر نمی نماید، برای او فرزند قرار می دهند ولی با این وجود آنها را سلامت می دارد و به آنها روزی می دهد). بخاری (بخارایی) در صحیحش آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله [غنیمت] را تقسیم نمود، همان گونه که خود این کار را همیشه انجام می داد. مردانی از انصار گفتند: قسم به الله، آن قسمت کردنی است که رضایتمندی الله تعالی در آن وجود ندارد. وقتی خبر آنها به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، فرمود: «قد أودی موسی بأكثر من ذلک فصبر» (موسی بیشتر از این آزار دید و صبر نمود). ابن حجر گفته است: «باب الصبر علی الأذى» (باب

صبر بر آزار) به معنای جلوگیری از نفس از دردمند شدن برای آنچه نسبت به وی انجام شده است و آنچه درباره‌ی آن گفته می‌شود، می‌باشد. به همین دلیل وقتی به پیامبر ﷺ نسبت ستم نمودن در قسمت کردن داده شد، برای او سخت آمد، ولی در مقابل گوینده، صبر نمود، زیرا می‌دانست که به صبر کنندگان پاداش زیادی داده می‌شود و الله تعالی به اندازه‌ای که قابل حساب نمی‌باشد به او اجر می‌دهد و صبر بزرگتر از اتفاق می‌باشد، زیرا نیکی اتفاق هفتصد برابر داده می‌شود و نیکی در اصل ده برابر آن داده می‌شود، مگر آن که الله تعالی بخواهد آن را زیاد نماید».

الله سبحانه می‌فرماید: ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: ۴۰] (پس کسی که عفو نماید و اصلاح گرداند، اجر او بر الله [تعالی] است). حسن بصری گفته است: «وقتی روز قیامت منادایی از داخل عرش ندا می‌دهد که کسی که اجرش بر الله [تعالی] است بایستد، کسی نمی‌ایستد، مگر

کسی که عفو نموده است و اصلاح کرده است».

الله سبحانه می فرماید: ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ * وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ [فصلت: ۳۴، ۳۵] (به حالتی مقابله کن که نیکوتر می باشد، در این صورت کسی که بین تو و او دشمنی وجود دارد به مانند یاور و دوستی آتشین می شود * و کسی توانایی آن را ندارد، مگر کسانی که صبر می کنند و کسی توانایی آن را ندارد؛ مگر کسی که دارای بهره-ی بزرگی [از اخلاق و ایمان] می باشد). به این معنا که باید به این سفارش عمل نمود و آن بر جان سخت می آید و کسی نمی تواند آن را انجام دهد، مگر کسی که دارای نصیب زیادی از خوشبختی دنیا و آخرت می باشد.

پیشینیان به این سفارش بزرگ عمل کرده اند: آمده است که مردی به ابن عباس رضی الله عنهما دشنام داد وقتی تمام شد، گفت: ای عکرمه! آیا این مرد نیازی دارد که ما برآورده

کنیم و آن مرد سرش را انداخت و خجالت کشید.

مردی [سخن خود را] بر ابومعاویه الأسود طولانی نمود، مردی به او گفت: تمام کن، ابومعاویه گفت: راهایش بگذار، شفا می‌یابد. سپس گفت: «یا الله! گناه کسی را بیمارز که مرا بر او مسلط نموده‌ای».

لقمان حکیم پسرش را به صبر امر می‌نمود، همان گونه که الله تعالی در کتابش می‌فرماید: ﴿وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ﴾ [لقمان: ۱۷] (و به نیکی امر کن و از بدی نهی کن و در آنچه به تو می‌رسد، صبر کن!). می‌دانست که امر به نیکی و نهی از بدی باعث آزار دادن توسط مردم می‌شود، به همین دلیل او را به صبر امر نمود.

آنچه بالا بودن این مقام را می‌رساند این است که جایز نمی‌باشد برای امور دنیوی کسی سه شبانه روز بیشتر، از برادر مسلمان خود قهر کند، همان گونه که پیامبر ﷺ فرموده است: «لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ يَلْتَقِيَانِ فَيَعْرِضُ

هذا ويعرض هذا وخيرهما الذی یبدأ بالسلام» (جایز نمی‌باشد که کسی بیشتر از سه شب از برادر خود دوری کند و وقتی همدیگر را می‌بینند، این یکی روی بر می‌گرداند و آن یکی روی بر می‌گرداند و بهترین آن دو کسی است که سلام دادن را شروع کند). ابن حجر گفته است: «علماء گفته‌اند: به طور آشکار رسیده است که قهر کردن مسلمانان از یکدیگر بیشتر از سه شب حرام است و از روی مفهوم آن معلوم می‌شود که تا سه شب مباح می‌باشد، فقط این سه شب مباح شده است، زیرا آدمی دچار خشم می‌شود و به اندازه‌ی توان وی به او اجازه داده شده است تا باز گردد و از آن رویگردانی کوتاه بیاید» این سخن پیامبر ﷺ: «وخیرهما الذی یبدأ بالسلام» (بهترین آن دو کسی است که سلام را شروع کند) ابن حجر گفته است: طبری از طرق دیگر از زهری اضافه کرده است: «یسبق إلى الجنة» (به سوی بهشت سبقت می‌گیرد). این چه بشارت بزرگی است برای کسی که در آن تعقل کند و به آن

عمل نماید. ابوداود با سند صحیح از ابوهریره رضی الله عنه آورده است: «فإن مرت ثلاث فلقیه فلیسلم علیه فإن رد علیه فقد اشترکا فی الأجر، وإن لم یرد علیه فقد باء بالإثم، وخرج المسلم من الهجرة» (اگر سه شب گذشت و دیگری را دید و سلام بر او نمود، اگر آن را جواب دهد، در اجر بردن شریک شده‌اند و اگر جواب ندهد، به گناه مرتکب شده است و مسلمان [سلام دهنده] از قهر در امان مانده است).

از مصیبت‌ها بیماری می‌باشد: ابن ابی الدنیا گفته است: آنها - یعنی پیشینیان - امید داشتند که با تب کردن در شب، گناهان گذشته‌ی آنها بخشیده شود. عروۀ بن زیبر رضی الله عنهما وقتی به علت سرطان پایش را قطع نمودند، گفت: آن از چیزی است که باعث آرامش نفسم از تو می‌شود و من هرگز تو را به نافرمانی از الله [تعالی] سوق نداده‌ام. برادر زاده‌ی أحنف بن قیس از درد گزیده شدن، شکایت نمود و احنف به او گفت: چهل سال است که چشمم را از دست داده‌ام و آن را

برای کسی بیان نموده‌ام. مسلم بن یسار گفته است: پیشینیان وقتی یکی از آنها از بیماری بهبود می‌یافت، به او می‌گفتند: «لیهنک الطهر» به این معنا که راحت شدن از گناهان گوارای وجودت باشد.. یاد شده است که یکی از زنان پیشینیان دستش به شدت زخمی شد و آن را آشکار نکرد، کسی از او تأثیر گرفت و به او چیزی گفته شد و او گفت: شیرینی اجر بردن تلخی طعم آن را از یاد من بُرد.

از مصیبت‌ها: هر چیزی که مؤمن را غمگین می‌کند است. درباره‌ی زنی از زنان عبادت کننده در بصره آمده است، هر مصیبتی به وی می‌رسید، بی‌تابی نمی‌کرد، علت آن را از وی پرسیدند و او گفت: «هر مصیبتی که به من می‌رسد، همراه آن آتش جهنم را یاد می‌کنم در نتیجه جز این نیست که آن در چشم من از مگس کوچکتر می‌شود». پیامبر ﷺ فرموده است: «اللهم اقم لنا من خشيتك ما تحول به بيننا وبين معصيتك ومن طاعتك ما تبلغنا به جنتك ومن اليقين ما تهون به علينا

مصائب الدنيا» (یا الله! ترس از ابهت و عظمت خودت را به ما بده تا بین ما و نافرمانی از خودت فاصله بیاندازد و اطاعتی از خودت را نصیب ما گردان که ما را به بهشت برساند و یقینی [را نصیب ما گردان] که مصیبت‌های دنیا را برای ما کوچک نماید). سخنش ﷺ «من الیقین»: به این معناست که یقینی به ما عطا فرما که قضا و قدرَت را انکار نکنیم. «ما یهون علینا مصائب الدنيا» (مصیب‌های دنیا برای ما کوچک شود) به این که بدانیم آن از قدرت تو بوده و از روی حکمت و مصلحت می‌باشد و برای کسب ثواب، برای آن کوشش نماییم و تو با بنده‌ای کاری نمی‌کنی، مگر آن که در آن مصلحت وی وجود دارد.

ابن جوزی گفته است: اگر پادشاهی به شخصی فقیر بگوید: اگر برای هر ضربه‌ای که با این چوب نازک به تو بزنم هزار دینار به تو می‌دهم، آن فقیر زیاد ضربه خوردن را دوست دارد و این به معنای آن نیست که درد نمی‌کشد، بلکه به

عاقبت آن امید دارد، حتی اگر ضربه‌ها برای او مشکلی ایجاد کند و این چنین بودند پیشینیان که به دنبال ثواب بودند و بلا برای آنها کوچک بود.

آنچه مصیبت را آسان می‌کند

۱- گریزی نیست که باید دانسته شود که آن کسی که مصیبت را به مصیبت زده می‌رساند، همان فرمانروای فرمانروایان می‌باشد و او مهربانترین مهربانان است و این که او سبحانه بلایی را نازل نمی‌نماید تا او را هلک کند و عذاب نماید و فقط او را به بلا گرفتار می‌کند تا صبر و رضایتمندی از وی و ایمان او را امتحان نماید و صدای زاری و التماس او را می‌شنود و این برای آن است تا با قلبی شکسته او را در پیشگاه خود ببیند و صدای شکوای وی را بشنود، تا اگر از غافلان است به سوی حق برگردد و اگر از پرهیزگاران است،

درجات او را بالا ببرد.

فضیل عیاض گفته است: الله ﷻ با بنده‌ی مؤمن عهد فرموده است که او را مبتلا سازد، همان گونه که مرد برای خیر با اهلش عهد بسته است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۵-۱۵۷] (و شما را با چیزی از ترس و گرسنگی و کم شدن اموال و جانها و میوه‌ها دچار بلا می‌کنیم، پس بشارت بده به صبرکنندگان * کسانی که وقتی مصیبتی به آنها می‌رسد، می‌گویند: ما برای الله هستیم [و مالک ما الله تعالی است] و ما به سوی او [در روز قیامت] باز می‌گردیم * آنان کسانی هستند که رحمت و بزرگداشت پروردگارشان به آنها می‌رسد و آنها همان هدایت یافتگان هستند).

بر بنده است که خودش را به صبر تحریک کند و با نفسش برای تحمل صبر مجاهدت نماید و میوه‌ی آن را خواهد دید، همان گونه که پیامبر ﷺ فرموده است: «ومن یصبر یصبره الله، وما أعطی أحد من عطاء خیر و اسع من الصبر» (کسی که در پی صبر باشد، الله او صبور می‌کند و به کسی بهتر از صبر چیزی داده نشده است).

۲- مصیبت امری است که الله بسیار دانای بسیار با حکمت آن را قبل از وقوعش تقدیر فرموده است.^۱ همان گونه

۱ - علم الله تعالی به آینده‌ی انسان باعث می‌شود تا بعضی فکر کنند که وقتی الله تعالی تقدیر انسان را از قبل نوشته است، پس زندگی انسان همه‌اش جبر می‌باشد، ولی این گونه نیست، بلکه چون الله تعالی می‌داند که انسان در زمان انتخاب خیر و شر کدام را انتخاب می‌نماید، برای همین بقیه‌ی زندگی انسان را بر اساس انتخابهایش در زمان اختیار می‌نویسد. ولی ای کاش همه‌اش جبر بود، زیرا هر چه بدبختی به انسان می‌رسد از انتخاب بد او در زمان اختیار است. (مترجم)

که الله سبحانه می فرماید: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [الحديد: ۲۲] (مصیبتی بر روی زمین و بر جانهایتان نمی باشد مگر آن که آن را در کتابی از قبل آن که ایجاد شود، آن را نوشته ایم و این برای الله [متعال] آسان است).

پیامبر ﷺ فرموده است: «كتب الله مقادير الخلائق قبل أن يخلق السماوات والأرض بخمسين ألف سنة» (الله [متعال] تقدیر مخلوقات را پنجاه هزار سال قبل از آفریدن آسمانها و زمین نوشته است). همچنین فرموده است: «إن روح القدس نفث في روعي أنه لن تموت نفس حتى تستكمل أجلها» (جبرئیل [علیه السلام] در دل من دمید که شخصی نمی میرد، مگر آن که زمان اجلش کامل شود). همچنین فرموده است: «واعلم أن ما أخطأك لم يكن ليصيبك وما أصابكم لم يكن ليخطئك» (و بدان که آنچه خطا نموده ای از چیزی نبوده است که به تو

رسیده است و آنچه به تو رسیده است از خطای تو نبوده است).

ابن حجر گفته است: «آنچه به تو می‌رسد یا دربارهی آن خطا می‌کنی چه از خیر باشد یا شرّ برای او [در قبل] به پایان رسیده است، هر چه به تو برسد، رسیدن آن به تو حتمی است و امکان ندارد که خطا شود و آنچه خطا نمایی و سلامتی تو از آن حتمی باشد، امکان ندارد که مصیبتی به تو برساند. زیرا آنها تیرهایی است که درست به هدف می‌خورد و گریزی نیست که از روز ازل بر مکان خود واقع شده است». حسن بصری گفته است: «بله و قسم به الله، الله [تعالی] حکمی را در آسمان حکم می‌نماید، سپس برای آن وقتی تعیین می‌نماید که در فلان روز به فلان شکل و در فلان ساعت به فلان شکل انجام پذیرد، چه در امور خاص و چه در امور عمومی تا آنجا که مردی عصایی بر نمی‌دارد، مگر آن که از روی قضا و تقدیرش باشد». ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: «اولین چیزی که

الله ﷻ آفریده است، قلم بوده است و به آن فرموده است: بنویس و آن همه چیز را در دنیا تا روز قیامت نوشته است و بین کتابی که در اول نوشته شده است و بین اعمال بندگان، حتی الف و واو و میمی فرق وجود ندارد».

ابن عباس رضی الله عنهما درباره‌ی این سخن الله سبحانه: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ [الدخان: ۴] (در آن هر امر با حکمتی جدا می‌شود) گفته است: «از روی ام‌الکتاب در شب قدر آنچه از مرگ و زندگی و روزی و باران و حاجیان است [و تمامی چیزهای دیگر] به مدت یکسال نوشته می‌شود، تا آنجا که گفته می‌شود: فلانی حج می‌کند و فلان کس حج می‌کند»، سعید بن جبیر درباره‌ی این آیه گفته است: «تو مردی را می‌بینی که در بازارها قدم می‌گذارد و اسم او برای مردن نوشته شده است و این تقدیر یکساله است که در شب قدر با تفصیل بیشتر از تقدیر قبلی، نوشته شده است»، ابن قیم گفته است: «در آن دلیلی بر کامل بودن علم پروردگار و

قدرت و حکمت اوست و شناخت زیاد ملائکس و بندگان مؤمنش از او و صفات او می باشد. الله سبحانه می فرماید: ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [الجاثیه: ۲۹] (ما از آنچه انجام می دادید نسخه برداری می نمودیم) و بیشتر مفسران گفته اند که نسخه برداری در لوح محفوظ است و ملائک اعمال بنی آدم را قبل از آن که آن را انجام دهند، نسخه برداری می نمودند و آن را موافق با آنچه انجام داده اند، می یافتند و الله تعالی آنچه از ثواب و مجازات وجود دارد را در آن به ثبت رسانده است و لغو در آن راهی ندارد».

ایمان به قضا و قدر از بزرگترین سبب های تحمل مصیبت می باشد... بعضی از کافران از حال مسلمانان هنگام مصیبت ها بهت زده می شدند و تعجب می کردند. بر شماست ای خواننده محترم تا این ماجرای واقعی را بخوانید:

«بودلی» - مردی اروپایی که از زندگی در غرب خسته شد و در شمال آفریقا زندگی می کرد - کتابی نوشته است،

تحت عنوان «عشت فی جنۃ اللہ» (بر بهشت اللہ زندگی کردم)، در سال ۱۹۱۸ میلادی: به عالمی پشت نمودم که آن را در طول زندگی‌ام شناخته بودم و به سوی شمال غرب آفریقا رفتم و در بین بادیه نشینان در صحراء زندگی کردم. در آنجا هفت سال ماندم و در طول آن به زبانی عربی بدو سخن گفتم، به مانند آنها لباس پوشیدم و از غذای آنها خوردم و به سبک زندگی آنها زندگی نمودم، به مانند آنها صبح نمودم و به مانند آنها گوسفند چرانی کردم و به مانند آنها شبانه در خیمه خوابیدم، درباره‌ی اسلام مطالعه نمودم تا آن که کتابی درباره‌ی محمد ﷺ تحت عنوان «الرسول» تألیف کردم. چند سالی از زندگی‌ام را به مانند آنها با حمل و نقل وسایل زندگی‌ام گذراندم و در این مدت سالم، با اطمینان خاطر و رضایت از زندگی به سر بردم. از عربهای صحراء غلبه بر اضطراب را آموختم؛ زیرا آنان مسلمان بودند و به قضا و قدر ایمان دارند. این ایمان به آنها کمک می‌نمود تا در امنیت زندگی کنند و

زندگی آسان و گوارا بیابند. آنها خودشان را در چنگال ناراحتی و اضطراب در امور قرار نمی‌دادند. آنان ایمان دارند که به شخصی از آنها چیزی نمی‌رسد، مگر آنچه که الله تعالی برای او نوشته باشد. این به معنای آن نیست که آنان امور را رها می‌کردند و در هنگام حادثه دست بسته می‌ماندند، هرگز!! اجازه دهید تا برای آن مثالی برای شما بزنم که به فهم مطلب کمک می‌کند: روزی طوفانی آمد که شنهای صحراء را بلند نمود، دریای روم بسته شد و شنها به وادی رون در فرانسه رسیدند، طوفان گرمای شدیدی داشت تا آنجه که احساس کردم، موهای سرم در حال کنده شدن است، از شدت ناراحتی احساس کردم که دارم دیوانه می‌شوم، ولی عربها - منظورم مسلمانان است - شکایتی نمی‌نمودند!! شانه‌ها را بالا زدند و گفتند: حکمتی دارد و قضا و قدری نوشته شده می‌باشد و در حالی که طوفان می‌زد، با نشاط زیادی به اعمال خود می‌پرداختند؛ گوسفندان کوچک را سر بریدند قبل از آن که جان

آنها گرفته شود، این کار را با آرامش انجام می‌دادند، بدون آن که شکایتی داشته باشند... رئیس قبیله گفت: چیز زیادی از دست ندادیم و ما از نسل کسانی هستیم که همه چیز را از دست داده بودند، ولی شکر و ستایش الله که فقط ۴۰٪ از دام خود را از دست دادیم و در توان ما است که عمل نمودن خود را دوباره شروع کنیم.

۳- صبر بر مصیبت گنجی بزرگ از گنجهای خیر است که الله تعالی آن را به کسی نمی‌دهد، مگر به بنده‌ی گرامی. پیامبران علیهم الصلاة والسلام دچار بلا شدند و صبر نمودند، تا آنجا که در بین انسانها آنها دارای شدیدترین بلا بوده‌اند، همان گونه که پیامبر ﷺ فرموده است: «أشد الناس بلاء الأنبياء ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم» (شدیدترین بلاها برای پیامبران، سپس کسانی که به آنها نزدیکتر می‌باشند، سپس کسانی که به آنها نزدیکتر می‌باشند، بوده است). صبر نشانه‌ی پیامبران و صالحان بوده است، الله سبحانه می‌فرماید:

﴿وإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۵] (و اسماعیل و ادريس و ذالكفل تمامی آنها از صبر کنندگان بودند). الله تعالى ایوب علیه السلام را ستایش می نماید، زیرا وقتی او را به بیماری مبتلا نمود، او صبر نمود: ﴿إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ [ص: ۴۴] (ما او را صبرکننده یافتیم، نیک بنده ای بود [و] او بسیار توبه کننده بود). ابن قیم گفته است: «او را بنده ی نیک معرفی فرموده است، زیرا او را صبرکننده یافت و این دلیلی بر این می باشد که کسی که مبتلا شده است و صبر نمی کند، بد بنده ای می باشد».

۴- آرامش یافتن در یاد نمودن رحمت الله تعالى و این که رحمت او سبحانه همه چیز را فرا گرفته است و او رحمت کردن را بر خودش واجب فرموده است. همان گونه که الله سبحانه در حدیثی قدسی می فرماید: «و غلبت رحمتی غضبی» (و رحمت من بر خشمم غلبه کرده است).

۵- دانستن این که شدیدترین بلا برای بهترین اشخاص

می باشد و اگر الله تعالی بنده ای را دوست داشته باشد، او را مبتلا می سازد، پیامبر ﷺ فرموده است: «أشد الناس بلاءاً الأنبياء ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم» (شدیدترین بلا در بین انسانها برای پیامبران بوده است، سپس کسانی که به آنها نزدیکترند سپس کسانی که به آنها نزدیکترند). همچنین باید دانسته شود که سختی دنیا و مصیبت های آن وقتی به بنده می رسد، او را از بیماری غرور، به شگفت آمدن و قسوت قلب نجات می دهد و این در حالی است که این موارد سبب هلاکت شخص در فاصله ی زمانی کوتاه و یا بلند می شوند. از رحمت أرحم الراحمین است که گاهی با انواع داروهای مصیبت، بیماری های جاهلیت را از بین می برد و باعث درست بودن عبودیت می شود. پاک و منزّه است کسی که با بلاها رحم می فرماید و با نعمتها مبتلا می سازد.

۶- دانستن این که کسی که مصیبت به او رسیده است، دارای شدیدترین مصیبت نمی باشد و این تحمل مصیبت را

آسان می‌نماید و به همین دلیل الله ﷻ این درب را برای اهل آتش جهنم بسته است و می‌فرماید: ﴿وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾ [الزخرف: ۳۹] (و در این روز شریک بودن شما و همنشینانتان در عذاب به حال شما سودی نمی‌بخشد، زیرا شما ستم کرده‌اید). این زیاد بودن عذاب آنها را می‌رساند. کسی که فرزندش را از دست دهد و الله تعالی را شکر نماید، بقیه‌ی فرزندانش برای او باقی می‌مانند و کسی که دچار بیماری شود، باید به یاد بیاورد که بیماری شدیدتر از آن وجود دارد و در اینجا است که در ماجرای عروۀ بن زبیر رحمه الله، عبرت و پندی وجود دارد... وقتی پایش قطع شد، رو به آن گفت: قسم به کسی که مرا بر تو حمل نمود، می‌داند که با تو به سوی حرام راه نرفته‌ام و نه به سوی نافرمانی و نه برای چیزی که الله تعالی از آن راضی نمی‌شود، سپس امر نمود تا آن شسته شود و به آن عطر زده شود و در پارچه‌ای کفن شود، سپس آن را به سوی قبرستان

مسلمانان فرستاد. وقتی ابن طلحه او را دید به او گفت: الله تعالی برای تو عقل، زبان، چشم و دو دست و یک پایت را باقی گذاشته است، به او گفت: کسی به من به مانند تو، عزت نبخشیده است.

روایت شده است که ذوالقرنین وقتی از مشرقهای زمین و مغربهای آن بازگشت در سرزمین بابل، دچار بیماری شدید شد و وقتی از مرگ ترسید، برای مادرش نامه‌ای نوشت و گفت: ای مادرم! برای من غذایی بپز و تمام قدرت خودت را بر آن جمع کن و کسی که دچار مصیبت شده است، غذای تو را نمی‌خورد [به این معنا که قبل از آن که غذای تو به من برسد، از مصیبت دیدن راحت می‌شوم و وفات می‌نمایم]. وقتی نامه به دست او رسید، مادرش برایش غذایی درست کرد و مردم بر آن جمع شدند و مادرش گفت: کسی که دچار مصیبت شده است، این را نمی‌خورد. آن را نخوردند و [مادر] آنچه را که او می‌خواست، فهمید و گفت: ای فرزندم! آنچه از

طرف تو به من رسید، با آن مرا پند دادی و من پند گرفتم و با آن مرا عزت دادی و عزت گرفتم، پس بر زنده و مرده‌ی تو سلام باشد. شریح رحمه الله گفته است: مصیبتی به من نمی‌رسد، مگر آن که برای آن چهار بار الله تعالی را شکر می‌نمایم: او را شکر می‌کنم که مرا به سخت‌تر از آن دچار نفرموده است و او را شکر می‌کنم که صبر بر آن را به من عطا فرموده است و او را شکر می‌کنم که به من توفیق استرجاع داده است و در آن به ثواب بردن، امیدوار می‌شوم و او را شکر می‌کنم که آن را دین من قرار نداده است.

بله بزرگترین مصیبت، مصیبت در دین است و از دعا‌های پیامبر صلی الله علیه و آله این بود: «یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک» (ای تغییر دهنده‌ی قلبها! قلب مرا بر دینت ثابت بنما!) در دعای مؤمنان آمده است: «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا» (پروردگار ما! قلبهای ما را بعد از آن که ما را هدایت نمودی، منحرف مگردان!).

۷- از اموری که مصیبت را آسان می‌کند، دانستن این امر است که الله سبحانه، با مبتلا فرمودن شخص، به او خیر می‌رساند، پیامبر ﷺ فرموده است: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَهُ خَيْرًا عَجَلَ لَهُ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَهُ شَرًّا أَمْسَكَ عَنْهُ بِذَنْبِهِ حَتَّى يُوَافِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (اگر الله [تعالی] برای بنده‌ای خیری بخواهد، مجازات او را در دنیا جلو می‌اندازد و اگر الله [تعالی] برای بنده‌ای شرّی بخواهد، گناه او را نگه می‌دارد تا در روز قیامت برای آن شخص را مجازات نماید). شیخ ابن عثیمین در شرح این حدیث گفته است: «انسان از خطا، نافرمانی و کوتاهی از واجبات، خالی نمی‌باشد. اگر الله [تعالی] برای بنده‌اش خیر بخواهد، مجازات او را در دنیا جلو می‌اندازد، گاهی با مالش و گاهی با خانواده‌اش و یا با جاننش و یا با کسی که با او ارتباط دارد. مهم این است که مجازات او نزدیک می‌شود و مجازات باعث، پاک شدن از بدی‌ها می‌گردد. وقتی مجازات نزدیک می‌شود، الله تعالی توسط آن

صبر و انواع آن و نتایج آن ۵۵//

بدی‌های بنده را پاک می‌نماید و بدین صورت می‌شود، که الله تعالی با او تسویه حساب می‌نماید و گناهی برای او باقی نمی‌ماند، مگر آن که مصیبت‌ها و بلاها آن را پاک می‌کنند و برای انسان به شدت سخت گرفته می‌شود تا آن که بدی یا بدی‌هایی برای او باقی نمی‌ماند و از دنیا در حالتی خارج می‌گردد که از گناهان پاک می‌باشد. این نعمت می‌باشد، زیرا عذاب دنیا آسانتر از عذاب آخرت است. ولی اگر الله تعالی برای بنده‌ای شرّ بخواهد به او مهلت می‌دهد و درجه به درجه مقام او را پایین می‌آورد، نعمت را به پای او می‌ریزد و مجازات را از او دفع می‌نماید، تا آن که آن شخص مغرور می‌شود و به شکلی نکوهیده از آنچه الله تعالی به او نعمت داده است، شاد می‌گردد و این چنین می‌شود که او در حالی به دیدار پروردگارش می‌رسد که در بدی‌ها غوطه‌ور می‌باشد و برای آنها در آخرت مجازات می‌گردد. از الله متعال عافیت را درخواست می‌نماییم.»

۸- از اموری که تحمل مصیبت را آسان می‌کند، این است که الله تعالی آن مصیبت را پرده و منع کننده‌ای از واقع شدن در نافرمانی‌ها قرار می‌دهد. چه بسیار کسانی هستند که به علت مبتلا شدن به بیماری، از مجالس فسق باز می‌مانند و از زمانشان برای ذکر، دعا و استغفار استفاده می‌کنند، ﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ (و چه بسا از چیزی کراهت داشته باشید و در آن برای شما خیری باشد)... بر شماست ای خواننده‌ی گرامی که این ماجرا را بخوانید:

عثمان بن هیشم گفته است: مردی از بنی‌سعد، فرمانده‌ای از فرماندهان عبید الله بن زیاد بود. بر زمین افتاد و دو پایش شکست، ابوقلابه به عیادت او رفت و به او گفت: امید دارم که در آن خیری وجود داشته باشد. به او گفت: ای ابوقلابه چه خیری در این وجود دارد که هر دو پایم شکسته است؟! گفت: آنچه الله تعالی برای تو پنهان نموده است، بیشتر از [آن چیزی است که تو می‌دانی]... بعد از سه روز که گذشت، ابن

زیاد برای او نوشت که حسین علیه السلام قیام نموده است و باید با او وارد جنگ شود. او به فرستاده گفت: می بینی که چگونه هستم [و دو پای من شکسته است]. هفت روز نگذشته بود که خبر کشته شدن حسین علیه السلام به او رسید. آن مرد گفت: ای ابوقلابه! الله تعالی تو را رحمت فرماید، همانا راست گفתי و آن برای من خیر بود.

۹- آنچه که مصیبت را آسان می کند و قلبهای اهل مصیبت را بعد از وفات آنها پاک می گرداند، رسیدن اعمال پاکی است که برای او صورت می گیرد و شامل: صدقه، قربانی، وقف خیر و حج و عمره می باشد... این فضیلتی است که الله سبحانه برای مردگان قرار داده است. شیخ صالح فوزان گفته است: «... عذاب قبر دو نوع است: نوع اول: دائمی بوده و آن عذاب کافران است، همان گونه که الله تعالی می فرماید: ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾ [غافر: ۴۶] (صبح و شام، آتش جهنم به آنان عرضه می شود). نوع دوم: مدتی طول

می‌کشد و بعد قطع می‌گردد و آن عذاب بعضی از نافرمانانی از مؤمنان است، بدین صورت که بر حسب جرمش عذاب می‌شود، سپس برای او آسان می‌شود و عذاب او توسط دعا، صدقه و استغفار قطع می‌گردد». شرح العقیده الواسطیة.

میوه‌های صبر

۱- الله سبحانه توسط صبر و یقین برای شخص، امامت در دین قرار می‌دهد، ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا﴾ [السجدة: ۲۴] (و آنان را امامانی قرار می‌دهد که به امر ما هدایت می‌نمایند و این به واسطه‌ی آن است که صبر نمودند).

۲- سلام کردن ملائک به صبرکنندگان در بهشت، ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾ [الرعد: ۲۳-۲۴] (و ملائک از هر دربی به نزد آنان می‌روند * [می‌گویند]: سلام بر شما به

واسطه‌ی آن که صبر نمودید، پس نیک مکانی است، آن سرزمین). فضیل عیاض گفته است: به آنچه به آنها امر شد در آن صبر نمودند و و در آنچه از آنها نهی شد، صبر نمودند.

الله سبحانه اهل بهشت را با صبر نمودن وصف می-
فرماید: ﴿الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ﴾ [آل عمران: ۱۷]
(صبرکنندگان و راستگویان و فرمانبرداران [از الله تعالی]).

۳- چندین امر را الله تعالی برای صبر کنندگان یکجا جمع فرموده است در حالی که آنها را برای کسی یکجا جمع نفرموده است، می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۷] (بر آنها بزرگی از طرف پروردگارشان وجود دارد و [همچنین] رحمتی [از طرف وی] و آنان هدایت یافتگان هستند). هدایت، رحمت، و بزرگداشت را یکجا برای صبرکنندگان جمع نموده است.

۴- همراهی الله تعالی با صبرکنندگان: ﴿وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۲۴۶] (و الله همراه صبرکنندگان است).

۵- رسیدن اجری به آنها که قابل حساب نمی‌باشد، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (همانا به صبرکنندگان اجر آنها را که قابل حساب نیست، به طور کامل می‌رساند). سلیمان بن قاسم گفته است: هر عملی ثواب آن با صبر شناخته می‌شود، ﴿إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ گفته است: به مانند آب جاری است. اوزاعی گفته است: برای آنها وزن نمی‌شود و برای آنها پیمانه نمی‌شود و فقط کاخهایی برای آنها خواهد بود، شیخ ابن عثیمین برای این آیه تعلیقی آورده است: «اجر آنها، قابل حساب کردن نمی‌باشد، زیرا اعمال صالح چند برابر آن پاداش داده می‌شود و برای نیکی ده برابر و یا هفتصد برابر یا بیشتر از آن می‌باشد، ولی صبر، پاداش آن زیاد می‌شود و بدون قابل حساب کردن از طرف الله تعالی به آنان می‌رسد و این دلیلی بر اجر بزرگ است». یکی از پیشینیان گفته است: اگر نماز شب تو، تو را به شگفت انداخت، به یاد بیاور که

کسانی هستند که از تو دارای منزلت بالاتری می‌باشند و آنها در رختخواب خود خوابیده‌اند و آنها همان صبرکنندگان بر بلاها می‌باشند.

۶- اجری بزرگ برای مصیبت زده می‌باشد، حتی اگر مدت زمانی از آنها گذشته باشد، زیرا پیامبر ﷺ در حدیث صحیح فرموده است: «ما من مسلم ولا مسلمة یصاب بمصیبة فیذکرها وإن طال عهدها فیحدث لذلک استرجاعاً إلا جدد الله له عند ذلک فأعطاه مثل أجرها یوم أصیب» (مسلمان مرد و مسلمان زنی نیست که مصیبتی به او رسیده باشد و او آن را یاد کند، حتی اگر از زمان آن مدت زیادی گذشته باشد و در نتیجه استرجاع نماید، مگر آن که الله [تعالی] آن را تجدید می‌نماید، و به او اجری به مانند روزی که آن مصیبت به وی رسید را می‌دهد).

۷- صبر باعث هدایت شدن قلب و از بین رفتن قسوت آن و ایجاد رقت در آن و متواضع شدن آن می‌شود. چه بسیار

غافلانی بوده‌اند که در هنگام بیماری به پروردگارشان روی نموده‌اند و چه بسیار غافلانی بوده‌اند که وقتی عزیزی را از دست داده‌اند به مولای خود روی نموده‌اند، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبُهُ﴾ [التغابن: ۱۱] (و کسی که به الله ایمان بیاورد، قلب او را هدایت می‌نماید). علقمه گفته است: آن مردی است که مصیبتی به وی رسیده است و این در حالی است که او می‌داند که آن از طرف الله تعالی است، در نتیجه از آن راضی می‌شود و تسلیم آن می‌گردد. معنای آیه این است: کسی که مصیبتی به وی می‌رسد و او می‌داند که آن از تقدیر الله تعالی است، در نتیجه صبر می‌نماید و طلب ثواب می‌کند و به حکم الله تعالی تسلیم می‌گردد، در نتیجه‌ی آن، الله تعالی قلب او را هدایت می‌نماید و در عوض آنچه از دنیا از دست داده است، در قلب او هدایت و یقین صادقانه ایجاد می‌نماید و در نتیجه‌ی آن، خیر بزرگی را برای وی جایگزین می‌نماید، الله سبحانه می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا

أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ...» [البقرة: ۱۵۵، ۱۵۶] (و به صبرکنندگان بشارت بده! * کسانی که وقتی مصیبتی به آنها می‌رسد...).

۸- صبر باعث داخل شدن به بهشت می‌شود. الله سبحانه می‌فرماید: ﴿إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۱] (به واسطه‌ی آن که صبر نمودند، امروز به آنها پاداش می‌دهم و آنان همان کامیابان هستند). همچنین می‌فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۲] (آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید و الله کسانی از شما را که جهاد نموده‌اند را مشخص نمی‌نماید و صبرکنندگان را مشخص نمی‌کند)، یکی از پیشینیان گفته است: الله تعالی کسی را وارد بهشت می‌نماید که دائماً سختی‌ها به وی رسیده باشد. ابن عباس رضی الله عنهما به عطا گفته است: آیا می‌خواهی زنی از اهل بهشت را به تو نشان دهم؟ این زن سیاه پوست نزد پیامبر ﷺ رفت و گفت: من بیماری صرع دارم و وقتی به

آن مبتلا می شوم، لباسهایم کنار می رود، برای من دعا نما! او فرمود: «إِنْ شِئْتَ صَبِرْتَ وَلَكَ الْجَنَّةُ، وَإِنْ شِئْتَ دَعَوْتَ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيَكَ» (اگر می خواهی صبر کن تا برای تو بهشت باشد و اگر می خواهی از الله [تعالی] دعا نمایم تا تو را سالم نماید). او گفت: صبر می کنم، سپس گفت: لباسهای من [در حالت صرع] کنار می رود، پس برایم از الله [متعال] دعا کن که لباسهایم کنار نرود. در نتیجه برای او دعا نمود. در حدیث قدسی الله تعالی می فرماید: «إِذَا ابْتَلَيْتَ عَبْدِي بِحَبِيبَتِيهِ فَصَبِرَ عَوِضَهُ عَنْهُمَا الْجَنَّةُ» (اگر با گرفتنِ دو چیز دوست داشتنی بنده ام او را مبتلا سازم، و او صبر نماید، در عوض آن دو، به او بهشت را می - دهم). دو چیز دوست داشتنی، همان دو چشم است.

۹- الله سبحانه صبر را همراه ارکان اسلام آورده است و منزلگاه های ایمان، همگی همراه صبر هستند، ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ [البقرة: ۴۵] (و به وسیله ی صبر و نماز کمک بخواهید!). آن را همراه اعمال صالح آورده است و می فرماید:

﴿إِنَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ [هود: ۱۱] (مگر کسانی که صبر نمودند و اعمال صالح انجام دادند). آن را همراه تقوا آورده است و می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ﴾ [یوسف: ۹۰] (همانا کسی که تقوا پیشه کند و صبر نماید). آن را همراه شکر آورده است و می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ [سبأ: ۱۹] (همانا در آن نشانه‌هایی برای هر بسیار صبر کننده‌ی بسیار شکر کننده می‌باشد). آن را همراه راستگویی آورده است و می‌فرماید: ﴿وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ﴾ [الأحزاب: ۱۳۵] (و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان صبرکننده).

۱۰- دربهای عبادت را برای مؤمن صبور باز می‌نماید، عبادتهایی مثل: دعا و اخلاص و بازگشت، می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ﴾ [الزمر: ۸] (و وقتی به انسان ضرری می‌رسد، پروردگارش را به فریاد می‌خواند و زاری کنان، به درگاه او روی می‌آورد). همچنین برای او باب

شکر و ستایش از پروردگار را باز می‌کند، وقتی پیامبر ﷺ چیزی را می‌دید که از آن کراهت داشت، می‌فرمود: «الحمد لله علی کل حال» (شکر و ستایش برای الله است در هر حالتی). اگر چیزی را می‌دید که آن را دوست می‌داشت، می‌فرمود: «الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات» (شکر و ستایش برای الله است که از روی نعمتش، صالحات را به اتمام رسانده است). معنای «الحمد لله»: ستایش از الله تعالی همراه دوست داشتن و بزرگداشت و به بزرگی شناختن وی می‌باشد. آنچه درباره‌ی این، روایت شده است: یکی از پیشینیان وقتی بیماری وی تمام می‌شد، مردم می‌آمدند و به او تبریک می‌گفتند، وقتی سخنانشان تمام شد، فضل بن سهل گفت: «در بیماری نعمتی وجود دارد که شایسته نیست عاقل به آن جهل داشته باشد: پاک شدن گناه و روی نمودن به ثواب بردن از صبر و بیدار شدن از غفلت و یاد نمودن نعمت در حالت سلامتی و به دنبال ثواب بودن و تشویق به صدقه دادن است».

الله تعالی اقوامی را نکوهش نموده است، زیرا در حالت بلا به زاری نمی افتند: ﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ﴾ [المؤمنون: ۷۶] (و آنان را با عذاب خود گرفتیم و در مقابل پروردگارشان فروتن نشدند و زاری ننمودند).

بر بنده است که با دعا نمودن به الله تعالی پناه ببرد و به دنبال سبب های اجابت دعا باشد و آنها: اخلاص برای الله تعالی در هنگام دعا، قوی کردن امید به الله تعالی و اعتماد داشتن به آنچه نزد وی است - منتظر گشایش ماندن و یقین داشتن به این امر که الله تعالی دعا را مستجاب می فرماید - توبه نمودن از گمراهی ها - تقرب جستن با انجام مستحبات بعد از آن که واجبات انجام پذیرفت - امر به نیکی و نهی از بدی - نیکی به پدر و مادر - توجه نمودن به اوقات مستجاب شدن دعا، به طور مثال هنگام سجده، بین اذان و اقامه و قبل از سلام دادن [در نماز] و در یک سوم آخر شب و شایسته ی

کسی که دعا می‌کند این است که این ذکر را زیاد تکرار کند:
 ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (هیچ
 پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز تو وجود ندارد، پاک و منزّه
 هستی و من از ستمگران بودم). علماء گفته‌اند: کسی که دچار
 مشکلات شده است، اگر آن را بگوید، الله تعالی برای او
 گشایش ایجاد می‌نماید.

ابن قیم گفته است: تجربه شده است که اگر کسی هفت
 بار بگوید: ﴿أَنْتَ مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ [الانبیاء:
 ۸۳] (به من ضرری رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانان
 هستی) الله تعالی ضرری که به او رسیده است را دفع می‌نماید.

۱۱- همراه بودن الله تعالی با صبرکنندگان ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ
 الصَّابِرِينَ﴾ [البقره: ۱۵۳] و [الانفال: ۴۶] (همانا الله با
 صبرکنندگان است). ابن عثیمین گفته است: «این آیه دلیلی بر
 این است که از طرف الله تعالی به او کمک می‌شود و الله تعالی
 با صبر کننده می‌باشد و به او کمک می‌نماید و نگهبان او می‌-

شود و این تا زمانی است که صبر را آنچنان که الله تعالی دوست دارد به اتمام برساند».

۱۲- محاسبه نمودن نفس و به سوی اطاعت از الله تعالی بازگشت نمودن، توسط آن: الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾ [الشوری: ۳۰] (و مصیبتی به شما نمی رسد، مگر به واسطه‌ی آنچه با دستانتان کسب نموده‌اید و [باعث] بخشش بسیاری [از گناهان] می شود). یکی از پیشینیان گفته است: «بیماری فقط برای این گذاشته شده است، تا توسط آن الله تعالی بندگان را ادب نماید، در نتیجه وقتی گشایش برای مؤمن به عقب می افتد و بعد از زیاد دعا نمودن و به زاری افتادن از ایجاد گشایش ناامید می شود و اثر اجابت دعا در وی حاضر نمی شود، با نكوهش نمودن به سوی خود باز می گردد و به نفس می گوید: این امر از تو سر زد و اگر آن در تو وجود نداشت، دعایت مستجاب می شد و این سرزنش نزد الله تعالی از

بسیاری از اطاعتها محبوبتر است، زیرا آن باعث می‌شود تا بنده در مقابل مولایش فروتن شود و اعتراف نماید که آن بلایی که به او رسیده است از طرف خودش می‌باشد و او از کسانی نمی‌باشد که دعایش مستجاب شود، به همین دلیل است که اجابت دعای او جلو می‌افتد و در مشکلاتش گشایش ایجاد می‌شود و الله تعالی همراه قلبهایی است که برای او فروتن هستند». ابن رجب.

۱۳- صبر کننده از زیاد بودن نعمتها غافل نمی‌شود: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾ [النحل: ۱۸] (و اگر نعمتهای الله [تعالی] را بشمارید، توان شمارش آن را [به علت زیاد بودن آن] ندارید). یکی از پیشینیان گفته است: «یاد نمودن نعمتها باعث دوست داشتن الله تعالی می‌شود». وقتی مردی، زخمی را در دست محمد بن واسع دید از آن ترسید و محمد بن واسع به او گفت: شکر برای الله تعالی است که آن در زبانم و در گوشه‌ی چشم نمی‌باشد. مردی فقیر، مریض، کور

و نشسته را دید و او دائماً می‌گفت: شکر برای الله تعالی است که مرا بر بسیاری از بندگان، برتری داده است، به او گفت: الله تعالی تو را مورد رحمت قرار دهد، در چه چیزی به تو برتری داده است؟ گفت: به من زبانی ذکر گوینده، قلبی شکر کننده و بدنی در برابر بلا صبر کننده، داده است. در «السير» آمده است: مردی نزد یونس بن عبید آمد و از تنگی حال و زندگی و اندوه خود نزد او شکایت کرد، او گفت: آیا چشم‌ت را صدهزار می‌فروشی؟ گفت: خیر، گفت: گوشت را چگونه؟ گفت: خیر، گفت: زبانت را چگونه؟ گفت: خیر، گفت: عقل‌ت را چگونه؟ گفت: خیر، نعمتهای الله تعالی را برای او شمرد، سپس گفت: آیا دارای دویست هزار هستی و تو برای نیازت شکایت می‌کنی؟

در اینجا ماجرای را بیان می‌دارم که زنی دچار بیماری روانپزشکی شد و به روانپزشک مراجعه نمود، دکتر به او گفت: نعمتهایی را که از آن بهره می‌بری برای من بنویس و

مصیبت‌هایی را که برای آن کمک می‌خواهی بنویس و بار دیگر که آمدی آن را برای من بیان دار! آن زن گفت: بعد از آن که به خانه برگشتم، قلم برداشتم تا نعمتها و مصیبت‌ها را بنویسم، در نتیجه خجالت کشیدم، چه بسیار صفحه‌هایی که برای نوشتن نعمتها مصرف نمودم و چه کم بودند مصیبت‌های من... آن بیشتر از نصف یک صفحه نبود!!

الله سبحانه می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ﴾ [العادیات: ۶] (همانا انسان برای پروردگارش به شدت ناسپاس است). در تفسیر آن گفته شده است: «الکنود» به معنای شمردن مصیبت‌ها و فراموش کردن نعمتها است.

۱۴- مصیبت‌ها باعث پاک شدن گناهان و زیاد شدن نیکی‌ها و بالا رفتن درجات می‌شود^(۱)، یکی از پیشینیان گفته

(۱) ابن تیمیة رحمه الله گفته است، پاک شدن از گناهان به ده طریق صورت می‌گیرد: توبه، استغفار، عمل به نیکی‌های پاک‌کننده‌ی بدی-ها، دعای مؤمن برای مؤمن به طور مثال در نماز جنازه، اعمال نیک
==

است: «اگر مصیبت‌ها نبود در آخرت بی چیز می ماندیم». پیامبر ﷺ فرموده است: «ما یصیب المسلم من نصب ولا وصب ولا هم ولا حزن ولا أذى ولا غم حتى الشوكة يشاكها إلا كفر الله بها من خطایه» (به مسلمانی مصیبتی از خستگی و بیماری و اندوه و غم و آزار و حتی فرو رفتن یک خار، نمی رسد، مگر آن که الله [تعالی] توسط آن خطاهای او را پاک می نماید). حرانی گفته است: «با فرو رفتن خاری گناهان او پاک می شود، حتی با قلمی که از دست نویسنده‌ای می افتد و تمامی آنچه که همراه مؤمن است، پاک می شود و در حالتی می میرد



و صدقه و مانند آن که مرده آنان را انجام داده است، شفاعت پیامبر ﷺ و دیگران برای او در روز قیامت، مصیبت‌هایی که باعث پاک شدن گناهان در دنیا می شود، آنچه در قبر از فتنه و تنگی و ترس وجود دارد، ترسهای روز قیامت و سختی و مشکلات آن و رحمت الله تعالی و عفو نمودن وی و آمرزش وی که بدون سببی برای بندگان حاصل می شود. باختصار مجموع الفتاوی ۴۸۷/۷.

که از ناپاکی‌ها پاک می‌گردد و از جُرْم‌هایی که با لباس و بدنش انجام داده است، پاک می‌گردد». ابن عثیمین گفته است: «وقتی مصیبتی به تو می‌رسد، می‌پندار که آن اندوهی است که به تو رسیده است یا آن دردی است که به تو رسیده است، حتی اگر فرو رفتن خاری باشد، می‌پندار که آن به حال خود رها می‌شود، بلکه در عوض آن به تو خیری می‌رسد و گناهان تو می‌ریزد، همان گونه که برگ درختان می‌ریزد و این از نعمت الله تعالی است و وقتی انسان بر آن صبر می‌کند، توشه‌ای برای وی می‌شود (الاحتساب): به معنای در طلب اجر بودن می‌باشد. مصیبت‌ها دو گروه هستند:

- أ- گروهی که وقتی به انسان می‌رسد، به دنبال اجر می‌رود و برای این مصیبت از الله تعالی ثواب می‌خواهد و در آن دو فایده‌ی پاک شدن گناهان و زیاد شدن نیکی‌ها وجود دارد.
- ب- گروهی دیگر بنده از آن در غفلت می‌باشد و در نتیجه‌ی برای او سنگین می‌شود و از نیت ثواب بردن و اجر

دادن الله تعالى غافل می ماند و اینجاست که باعث پاک شدن بدی های او می شود.

در هر دو حالت او از مصیبت هایی که به وی رسیده است، منفعت می برد، گاهی منفعت او این می شود که بدی - هایش پاک می شود و گناهانش می ریزد و این در حالی است که اجری نمی برد، زیرا او نیتی ننموده است و صبر نکرده است و به دنبال اجر نبوده است و گاهی در دو حالت منفعت می بیند همان گونه که در قبل بیان شد [و در این حالت هم گناهانش بخشیده می شود و هم اجر می برد]. به همین دلیل بر انسان است که اگر مصیبتی به وی رسید، حتی فرو رفتن یک خار، طلب ثواب بردن از الله تعالى در آن مصیبت داشته باشد. این نعمتی از الله سبحانه و بخشش و کَرَم وی می باشد که مؤمن را مبتلا می سازد و به ازای آن بلا به او پاداش می دهد و گناهانش را پاک می فرماید، فالحمد لله رب العالمین».

۱۵- پیروزی همراه صبر است و گشایش همراه

مشکلات، همان گونه که در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ آمده است و شامل کمک و پیروز شدن در دو جهاد می‌باشد، جهاد با دشمن ظاهری و جهاد با دشمن باطنی، کسی که در آن صبر نماید، پیروز می‌شود و بر دشمنش غلبه پیدا می‌کند و کسی که صبر ننماید و بی‌تابی نماید، اسیر دشمنش می‌شود یا آن که کشته می‌شود. از ریزه‌کاری‌ها این می‌باشد که گشایش همراه با مشکلات است و آسانی همراه با سختی؛ وقتی مشکلات شدت می‌یابد و بر آنها اراده صورت می‌گیرد، بنده از رو نمودن به مخلوقات ناامید می‌شود و قلبش به الله یکتا تعلق پیدا می‌کند، و این حقیقت توکل بر الله متعال می‌باشد و از بزرگترین سبب‌هایی است که نیازها با آن طلب می‌شود و الله تعالی برای کسی که به او توکل پیدا می‌کند، کافی است، همان گونه که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ۳] (و کسی که بر الله [متعال] توکل پیدا کند، او برای وی کافی است).

روزگار به یک حالت باقی نمی ماند. الله تعالی می فرماید:
﴿وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾ [آل عمران: ۱۴۰] (و این
روزگاری است که بین انسانها دست به دست می نماییم). شاعر
گفته است:

فیوم لنا ویوم علینا

روزی برای ماست و روزی بر علیه ما

ویوم نساء ویوم نسر

و روزی ناراحت می شویم و روزی شاد می گردیم

بر شماست دو واقعه که در تاریخ نوشته شده است:

اول: ماجرای وائل بن حجر رضی الله عنه: پدرش از پادشاهان

حمیر بود، رسول صلی الله علیه و آله قسمتی از زمینی را به او داد، وائل رضی الله عنه

گفت: رسول صلی الله علیه و آله همراه من معاویه را فرستاد تا آن را به او عطا

کنم یا گفت: آن را به او نشان دهم. معاویه به من گفت: آیا

پشت بر روی سواری بنشینم. گفتم: خیر تو هم ردیف

پادشاهان نیستی. سپس معاویه گفت: دمپایی خودت را به من بده! گفتم: آن را از زیر شتر بردار... وقتی معاویه پادشاه شد، نزد او رفتم. مرا همراه خود بر روی تخت نشاند و ماجرای که اتفاق افتاده بود را برای من یادآوری نمود و دوست داشتم که او را با دو دستم حمل می نمودم.

این ماجرا را احمد در مسندش بیان نموده است و در آن عبرت گفتن و پند آموختن وجود دارد: معاویه‌ی فقیر، پادشاهی از پادشاهان اموی شد.

ماجرای دوم: آنچه برای برامکه در زمان دولت عباسی اتفاق افتاد و آنها از عزت به ذلت رسیدند. ابن خلکان گفته است: از عجیب‌ترین تغییراتی که تاریخ آن را در دنیا بیان داشته است، روایتی است که از ابن عبد الرحمن هاشمی آمده است، گفت: روز عید قربان به نزد مادرم رفتم و زنی را نزد او در لباس بی‌ارزشی دیدم، مادرم به من گفت: آیا این را می‌شناسی؟ گفتم: خیر، گفت: این از بردگان ام جعفر برمکی

است! به او روی نمودم و او را گرامی داشتم و مدت زمانی با هم سخن گفتیم، سپس گفتم: ای مادرم! چه چیزهای عجیبی در این زمان می‌بینم؟ گفت: ای پسر! به مانند این عید به من رسید و دارای چهارصد ندیمه بودم و من آنها را برای پسرم که مرا آزار داده بود رها ساختم و در این عید، فقط دارای دو پوست گوسفند می‌باشم، یکی را زیر خودم قرار می‌دهم و دیگری را برای مهمان می‌گذارم!!

شاعر راست گفته است:

علی‌ذا مضی الناس: اجتماع و فرقه

ومیت و مولود و بشر و أحزان

در انتها از الله سبحانه و تعالی درخواست می‌نماییم تا ما را از صبر کنندگان و شکر کنندگان قرار دهد و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه و سلم.